



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۷۷ | ۲۰ آبان ۱۴۰۰

نوجوان
بازار



عطیه ضربایی

درباره نوجوانی که با وجود همه محدودیت‌ها
دست از رویاهایش نمی‌کشد

داستان سیستان

شمارا نمی‌دانم اما اگر من دریکی از محروم‌ترین شهرهای کشورم زندگی می‌کردم و پشتوانه‌ای نداشتم، قریب به یقین همتم بدرقه راه نمی‌شد و دنبال استعداداها هم نمی‌رفتم؛ همان‌طور که تعدادی از نوجوانان همشهری بنیامین خداینده، علی‌رغم علاقه بسیار به فعالیت‌های هنری، دنبال درس و کار رفته‌اند و عطای لذت‌بردن از دوران نوجوانی را به لقای حال و روز آینده بخشیده‌اند و محدودیت بر آنها چیره شده. دریکی مثل مای این هفته، سراغ بنیامین خداینده رفته‌ایم. یکی از آن پوست‌کلفت‌های روزگار که از قضا به تازگی در اولین جشنواره نوجوان برگزیده سال، جایزه نفر بخش فیلمسازی را دریافت کرد.

«از آرزوهایت بگو»

او دوست دارد نوجوان‌های علاقه‌مند و مستعد شهرش از همه نظر حمایت شوند. مثلاً می‌گوید دوست دارد در شهرش خانه سینمای جوان تاسیس شود و حداقل یک سینما داشته باشند تا بتوانند آثار ملی را تماشا کنند. این هم بدیهی است که به رشته‌های هنری هم توجه خاصی نمی‌شود و بنیامین خداینده دوست دارد بهای بیشتری به این مساله داده شود. او می‌گوید همشهری‌های من گرچه درس هم برایشان مهم است اما افراد علاقه‌مند و مستعد کم نیستند که دل‌شان برای هنر پر می‌کشد. کسانی هم هستند که در عرصه‌های مختلف هنری به سطح خوبی رسیده‌اند و بنیامین برای آنها ارزش بسیاری قائل است.

«بخشید شما؟»

بنیامین ۱۷ ساله و اهل سراوان سیستان و بلوچستان است. این روزها برای کنکور می‌خواند و می‌خواهد در کنکور هنر شرکت کند؛ هنری که با تاروپود زندگی‌اش بافته شده است. او در کنار همه کارهایی که بلد است خودش را فیلمساز می‌داند و می‌خواهد یکی از کارگردان‌های خفن آینده شود. بنیامین خداینده خیلی دست‌تنه‌است. چرایی‌اش را برایتان خواهم گفت؛ البته اگر تا الان حدس نزده باشید! او علاوه بر کارگردانی، تدوین و صداگذاری و هزار کار دیگر را هم بلد است! چون خیلی از این کارها را مجبور است خودش انجام دهد. می‌فهمید؟ مجبور! چون اغلب نوجوان‌های شهرش به گفته بنیامین، زیاد پی‌علاقه‌شان را نمی‌گیرند و فرصتی نیست که بتوانند برایش تلاش کنند.

«نوجوان بی‌رویا به چه ماند؟»

«نوجوان بی‌رویا مثل پی‌پرمرده که توی خانه سالمندانه و بدون اینکه کسی بشناستش و بهش سر بزنه، داره روزهاش رو می‌گذرونه تا زندگی فانی‌ش به پایان برسه.» این تعبیر بنیامین خداینده از نوجوان بی‌رویا بود. من تا خود صبح می‌توانم درباره معضل «بی‌رویایی» در نوجوان‌ها بنویسم و خطابه بگویم اما دلم برای کیبورد این سیستم می‌سوزد؛ از بس با این انگشت‌ها برایتان یکی مثل ما نوشتم. علی‌الحساب شما بدانید که بی‌رویایی چیز واقعاً بد و عجیبی است.

«اوقات خوش آن بود که با درس به سر شد!»

از اوقات فراغت‌ش که می‌پرسم؛ می‌گوید که زمان زیادی از روز را برای آموزش دادن خودش می‌گذراند چون دوست دارد خودش و تیمش در دره‌های بالا و به صورت تخصصی کار کنند؛ او به دنبال همه چیز رفته اما تخصصی! او الان به صورت تخصصی نویسندگی فیلمنامه، کارگردانی، سینماتوگرافی، صداگذاری، مباحث تکنیکال دوربین‌ها و صدا و میکروفن‌ها، تدوین، تصحیح رنگ، میکس و مستر صدا و چند رشته دیگر را دنبال می‌کند و آموزشش را از یوتیوب و کورس‌های آموزشی فرا گرفته؛ خلاصه که لحظه به لحظه‌اش را قدر می‌داند و همیشه برای متخصص ترشدنش تلاش می‌کند.

«به کجا چنین شتابان؟»

از او می‌پرسم؛ ده سال دیگر کجا هستی و چه می‌کنی؟ آنقدر زیبا پاسخ می‌دهد که بهتر است از زبان خودش بشنوید: «بنیامین ده سال دیگه، همونجایی ست که اگر تنبلی نکنه، آگه کار کنه و به فعالیتش ادامه بده، هرچقدر که تلاش کنه، همونقدر راه رو میره. بنیامین ده سال دیگه میشه نماد امیدی برای همه بچه‌هایی که از نقطه‌های دور کشورن؛ همه اونایی که به خودشون باور ندارن و احتمالاً ده سال دیگه مثل همیشه، هیچ‌وقت از خودش راضی نیست و احساس می‌کنه که پتانسیل‌های بیشتری داره برای گسترش شون و می‌خواد فیلم بعدیشو قوی‌تر از قبلی بسازه.» امیدواریم، ما به امید زنده‌ایم.

«درونگرایی مفرط»

بنیامین خداینده به گفته خودش خیلی درونگرا و اهل تنهایی است! یعنی همین که تا حالا این قدر با ما حرف زده، جای تقدیر و تشکر دارد و کم‌کم باید خدا حافظی کنیم. از شدت تنهایی دوستی‌اش همین قدر بگویم که چند مدت پیش، چند ماه را در تنهایی مطلق گذرانده! تلفن را کنار گذاشته و تنها کسانی که با او در ارتباط بوده‌اند خانواده‌اش بودند! می‌گوید اتاقش آنقدر تاریک است که در آن عکس آنالوگ ظاهر کرده؛ آن هم به تنهایی! خدا به این همه استعداد برکت بدهد و دریچه نور و روشنائی بیشتری را به زندگی و مخصوصاً اتاق آقای بنیامین هدیه دهد!



«رویاسازی»

حالا که حرف از رویا و این حرف‌ها شد بد نیست از بنیامین هم بدانید. فکر می‌کنم هر فیلمساز دوست داشته باشد به صنعت هالیوود راه پیدا کند و بنیامین هم از این قاعده مستثنا نیست. به نظرش همین الان با تمام محدودیت‌ها و با کمترین تجهیزات، تنها چیزی که باعث شده کارهایش کاملاً استاندارد به نظر بیایند، قدرتی است که در بخش پس‌تولید یک فیلم دارد! او از تجهیزاتش هم می‌گوید؛ حدود پنج سال طول کشیده تا بتواند همه آنها را تهیه کند. ارزش کل تجهیزاتش حدود پانزده میلیون تومان است؛ در حالی که بنیامین می‌گوید الان یک دوربین معمولی این قیمت است! اما بنیامین خوشحال است که توانسته با همین امکانات کم به درجه مطلوبی از استاندارد‌ها برسد.